

## بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشگاه شیراز)

محمد تقی ایمان

حسین قائدی

### چکیده

بیگانگی<sup>۱</sup> یکی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی است که مورد توجه بسیاری از اندیشمندان می‌باشد. این مقاله به بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان در دانشگاه شیراز می‌پردازد. در تبیین بیگانگی از چارچوب نظری گسین (سیمن، ۱۹۵۹) و با توجه به روند رو به رشد و گسترش ارتباطات، در یک چارچوب سیستمی به تبیین آن پرداخته است. نتایج این تحقیق که از یک نمونه ۴۰۰ نفری، به صورت نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و از طریق فرمول کوکران از جامعه آماری ۶۸۲۲ نفری انتخاب شده‌اند، نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد به نفس، میزان رضایتمندی سیاسی، شیوه تربیتی خودراهبر خانواده و تقدیرگرایی بیشترین تأثیر را بر بیگانگی سیاسی دانشجویان داشته‌اند. تحلیل چند متغیره نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مذکور، اعتماد به نفس و میزان رضایتمندی سیاسی به عنوان مهم‌ترین متغیر ظاهر شده‌اند و دو متغیر مقطع تحصیلی و تحصیلات پدر نیز به جمع متغیرهای فوق افزوده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که بیگانگی سیاسی پدیده‌ای چندبعدی است که در طول فرآیند اجتماعی شدن فرد شکل می‌گیرد و عوامل مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی (عوامل ذهنی و عینی) بر آن مؤثرند.

**واژه‌های کلیدی:** بیگانگی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، بی‌قدرتی، تقدیرگرایی، شیوه تربیتی خود راهبر

۱. alienation

۲. Geyer

## ۱. مقدمه

پدیده از خود بیگانگی بر خلاف معنی محدودی که مارکس به آن داده، تنها ناشی از ساختار اقتصادی نیست، بلکه یک جهت گیری ذهنی و عینی گسترده است که در کمین آدمی بوده و ساختار اقتصادی تنها جزئی از آن محسوب می شود (براندن، ۱۳۷۳: ۲۶۷). بررسی بیگانگی در جامعه ایران به عنوان جامعه ای در حال گذار اهمیت زیادی دارد. در چند دهه گذشته بویژه در دهه چهل که دگرگونیهای سریع اجتماعی باعث تضعیف نظام ارزشی و هنجارهای سنتی شد، نوگرایی در برخورد با سنت گرایی بدون اینکه قادر به ایجاد مفاهیم و هویت فرهنگی جدیدی باشد، وضعیت دو گانه ای را در جامعه ایجاد کرد که نتیجه آن را می توان بیگانگی اجتماعی دانست که بیگانگی سیاسی زیر مجموعه آن است. بیگانگی سیاسی نوعی احساس جدایی میان فرد و نظام سیاسی است که در شکل عدم مشارکت یا کاهش مشارکت در نظام سیاسی بروز می کند.

وجود شکاف میان نظام سیاسی و افراد جامعه درجه ای از بیگانگی را در هر نظام اجتماعی ایجاد می کند که با تحولات اجتماعی و سیاسی افزایش یا کاهش می یابد و تغییر شکل می دهد. این تحولات می توانند از مجرای تأثیر گذاری بر اعتماد سیاسی، بیگانگی را نیز تحت الشعاع قرار دهند. نظامهای ارزشی و موقعیتهای اعتباری می توانند در درجه بیگانگی افراد تأثیر بگذارند که این امر باعث شود افراد در شیوه درک و درگیری با جهان واقعی تفاوت هایی را احساس کنند (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۷).

آنچه در این تحقیق مد نظر است، بررسی ابعاد مختلف و عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان می باشد که در این راستا این سؤالات اساسی مطرح هستند: بیگانگی سیاسی به لحاظ مفهومی چیست؟ بروز و گسترش بیگانگی سیاسی معلول چه عواملی است و متغیرهای تأثیر گذار بر آن کدامند؟ و توصیه مسئولان کشور به مشارکت سیاسی دانشجویان، تا چه اندازه می تواند به حل این مسئله کمک کند؟

این سؤالات را می توان براساس رویکردهای مختلفی پاسخ داد که عمده ترین آنها رویکرد روانشناسی اجتماعی است. در رویکرد روان شناسی به عوامل فردی و شخصیتی توجه می شود، در حالی که رویکرد جامعه شناختی تأکید بر عوامل اجتماعی و ساختاری دارد. در این رویکرد عده ای از اندیشمندان عوامل اقتصادی، برخی عوامل و ساختار سیاسی و بعضی نیز فشارها و عوامل برون سیستمی را عامل تعیین کننده می دانند. از آنجایی که هر یک از این عوامل نمی توانند به تنهایی مسئله بیگانگی را تبیین کنند، رویکرد روان شناسی اجتماعی جهت تبیین این مسئله مد نظر است. بنابراین، تحقیق حاضر با ارائه دیدگاهی نو در قالب روان شناسی

اجتماعی و با نمونه‌ای نمایانگر از دانشجویان، عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی آنها را تبیین و زمینه‌های سنجش آن را شناسایی و مفهوم سازی می‌نماید.

## ۲. مبانی نظری بیگانگی

### ۱-۲. سابقه تاریخی

بیگانگی واژه‌ای است با معانی متعدد که در طول دوره‌های مختلف شکل گرفته و با تعاریف متفاوت بیان شده است. بل<sup>۱</sup> از دوره‌های قبل از مسیحیت در تفکر یونانی و رومی از این واژه صحبت می‌کند. فروم<sup>۲</sup> سابقه آن را به دوره پیامبران عهد عتیق که انسانهای بت پرست در برابر شیئی خود ساخته کرنش می‌کردند، باز می‌گرداند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۷). این مفهوم در دوره قرون وسطی به عنوان یک راز در ارتباط با خدا به کار می‌رفت که الهیون با اندوه از جدایی و بیگانگی غم‌انگیز انسان از خداوند سخن می‌راندند. بعدها پروتستانها همراه با کالون این واژه را به عنوان «مرگ روحانی» یعنی بیزاری روح انسان از خدا به سبب گناه نخستین دانستند (فوئر، ۱۹۶۳: ۱۲۸). بحث عمیق و گسترده در باره بیگانگی بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد و این واژه یک موقعیت ویژه و محوری در علوم اجتماعی به دست آورد. در جامعه‌شناسی این مفهوم به دو ریشه فلسفه تاریخ و تئوری بیگانگی ارائه شده توسط مارکس و تئوری آنومی<sup>۳</sup> توسعه یافته بوسیله دورکیم بر می‌گردد که سنت مارکس تأثیر شدیدی بر نظریه پردازان امروز گذاشته است (لودز، ۱۹۷۳: ۱۳۸).

امروزه مفهوم بیگانگی با توجه به گسترش رسانه‌های گروهی و سیستمهای ارتباطی جدید جنبه‌های تازه‌تری پیدا کرده است. برخی از این جنبه‌ها که شامل اشکال قدیمی نیز می‌شود عبارتند از:

۱. بیگانگی در نتیجه پدیده جدید چند پارگی که عمدتاً از طریق رسانه‌ها شایع شده و در زندگی اجتماعی حضور دارد، ایجاد می‌شود.

۲. بیگانگی به وسیله نظم نوین زندگی و مفهوم درونی زمان<sup>۴</sup> ایجاد می‌گردد.

۱. Bell

۲. Fromm

۳. anomie

۴. Internal time conception

۳. بیگانگی به سبب آزادی بی حد (کثرت گرایی) ایجاد می شود و گسترش می یابد.
۴. بیگانگی در نتیجه فردیت شهروندان پست مدرن به عنوان به خصوص از یک دهکده جهانی مطرح است.
۵. بیگانگی در نتیجه شکاف بین دانش<sup>۱</sup> و اطلاعات<sup>۲</sup> شکل می گیرد.
۶. بیگانگی به واسطه تصور زندگی در یک محیط پر مخاطره بدون انتخابهای جانشین، به وجود می آید (گوسگونیس، ۱۹۹۶).

## ۲-۲. نظریه ها

نخستین متفکری که مبحث از خودبیگانگی انسان را در فلسفه غرب مطرح و تعریف نمود، هگل می باشد. پس از او هر چه در غرب نوشته شد، یا تفسیری بر عقیده او و یا شکل پیچیده تر آن بود. از نظر هگل انسان از خودبیگانه انسانی است که از روح مطلق بیگانه می شود (عنایت، ۱۳۴۶). فویر باخ<sup>۳</sup> در نوشته ای به نام نقد فلسفه هگل به این نظر هگل که طبیعت، شکل از خودبیگانه روح مطلق است اعتراض می کند و می نویسد: انسان خدایی از خود بیگانه نیست، بلکه خدا انسانی از خود بیگانه است. به عقیده وی انسان زمانی از خود بیگانه می شود که موجودی خیالی، بیگانه و برتر می آفریند و در برابر او سر فرود می آورد. هر گاه از این کار دست برداشت، از بیگانگی نیز رهایی می یابد (پترویچ، ۱۳۷۰: ۱۵).

دورکیم به عنوان یک نظریه پرداز کار کرد گرایی، بیگانگی را در مفهوم آنومی به کار می برد. به نظر او هنگامی که به علت افزایش در تقسیم کار، وجدان جمعی<sup>۴</sup> همراه با انسجام مکانیکی جامعه رو به زوال می رود، انتقال انسجام اجتماعی شروع می شود که در نتیجه آن تغییر قابل مشاهده ای از آگاهی جمعی اجتماعی به طرف اخلاق فردی به وجود می آید. با ظهور اخلاق فردی (برای مثال زوال هنجارهای ثابت انسجام مکانیکی)، امکان برای از خود بیگانگی افزایش می یابد. (بساژ، ۱۹۶۶: ۹).

مرتن نیز بیگانگی را نوعی انحراف تعریف می کند. کوشش اولیه و هدف عمده مرتن جهت توضیح بیگانگی، کشف این واقعیت بود که چگونه بعضی ساختارهای اجتماعی بر برخی اشخاص در جامعه اعمال

۱. knowledge

۲. information

۳. Fuer Bach

۴. collective consciences

فشار می‌کنند تا آنها را به رفتاری غیر هم‌نوا و اداری نمایند (مرتن، ۱۹۶۸: ۱۸۶). برای مرتن بی‌سازمانی اجتماعی به‌عنوان انبوهی از سوء کارکردهای اجتماعی<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود که چهار منبع این بی‌سازمانی اجتماعی به‌طور خاص شامل: ۱. تضاد بین علائق و ارزش‌ها ۲. تضاد بین پایگاه و تعهدات نقش ۳. جامعه‌پذیری ناقص ۴. ارتباط اجتماعی ناقص می‌باشند (گردرز، ۱۹۸۱: ۱۰۲).

اصطلاح از خودبیگانگی، از مضامین و مفاهیم اصلی اندیشه فلسفی و اجتماعی مارکس و کانون اندیشه و آرای او در نقد جامعه مدرن به شمار می‌رود. به‌نظر او از خودبیگانگی به وضعی اطلاق می‌شود که در آن انسانها تحت چیرگی نیروهای خود قرار می‌گیرند و این نیروها به‌عنوان قدرت بیگانه در برابرشان می‌ایستد (کوزر، ۱۳۷۰: ۸۴). مارکس تحت تأثیر اندیشه هگل و فویرباخ، سه نوع از خودبیگانگی مذهبی، سیاسی و اقتصادی را مطرح ساخت. برای او بیگانگی اقتصادی که ریشه در بیگانگی از کار دارد، اساسی‌تر بود و از آن به‌عنوان ابزاری جهت تحلیل و انتقاد از مناسبات اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری استفاده کرد (ایزرائل، ۱۹۷۱: ۳۱).

مسئله بیگانگی، از نظر مارکس ناظر بر فرآیندی است که به‌طور منفی بر آزادی در رابطه سه‌گانه انسان با «طبیعت»، «انسان دیگر» و «خود» تأثیر می‌کند. به عبارت دیگر، بیگانگی از این لحاظ نفی آزادی انسان را به دنبال دارد (مساروش، ۱۳۸۰: ۲-۲۰۱).

زیمل در تبیین بیگانگی به تحلیل رویکرد تضاد با دید کارکردی می‌پردازد. از نقطه نظر او، سرآغاز تاریخی بیگانگی زمانی است که قدرتهای انسانی در حسی‌ترین وضعیت خود قرار دارند و در چنین شرایطی خلاقیت و معنابخشی از بین می‌رود (نسبت، ۱۹۷۹: ۳۰۷). وبر معتقد است که بوروکراتیزه شدن، تجلی‌گاه غلبه «عقلانیت ابزاری» بر زندگی انسان مدرن است. وی این غلبه را به معنی سلب اختیار افراد از سرنوشت خود و همچون «قفس آهنینی» که انسان را احاطه کرده است می‌داند (وبر، ۱۳۷۴: ۲۲). وبر با زیمل نیز موافق بود که این عقلانی شدن برای افراد آزادیهای جدیدی از سلطه جزم‌گرایی مذهبی، اجتماع، طبقه و دیگر نیروهای سستی به ارمغان می‌آورد، اما معتقد بود که این عقلانیت به گونه‌ای دیگر نوع جدیدی از سلطه، توسط نیروهای اقتصادی غیر شخصی ایجاد می‌کند (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۴۸).

۱. Social dysfunction

لوکاخ<sup>۱</sup> از نظریه پردازان مکتب فرانکفورت با مشاهده همگرایی ایده‌های مارکس در مورد کالایی شدن<sup>۲</sup> روابط انسانی از طریق پول و بازار و نظریات وبر درباره نفوذ عقلانیت به ترکیب آنها پرداخت. وی با وام گرفتن از تحلیل مارکس درباره «بت وارگی<sup>۳</sup> کالاها»، مفهوم شیء وارگی<sup>۴</sup> را به جای از خود بیگانگی به کار برد (همان، ۵۵۴). لوکاخ نتایج فرآیند شیء وارگی را از دو جهت ذهنی و عینی دنبال می‌کند. از جهت عینی، کالایی شدن یعنی در افتادن به شیء وارگی یا طبیعت ثانوی که نمود و ظاهر جامعه سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد و روابط واقعی را پنهان می‌سازد. از جهت ذهنی نیز شیء وارگی به معنای بیگانه شدن انسانها از کار خود و منفعل شدن و محبوس شدن در همان طبیعت ثانوی است (اباذری، ۱۳۷۴: ۱۵).

آدورنو<sup>۵</sup> و هورکهایمر<sup>۶</sup> نسبت به راه حل هگلی لوکاخ در مورد معمای شیء وارگی و عقلانیت بسیار بدگمان بودند. آنها تأکید می‌کردند که «جهت ذهن گرایانه» انسان به وسیله گسترش عقلانی شدن محدود می‌شود. در این فرآیند یک نوع دو گانه‌گرایی بین دنیای ذهنی و واقعیت پدیده‌های مادی ایجاد می‌شود که از دید آنها تئوری انتقادی باید این دو گانه‌گرایی را نشان دهد و تحلیل کند که چگونه این «عقل ابزاری» روح انسانی را مورد تجاوز قرار داده و موجب بیگانگی او می‌شود (ترنر، ۱۹۹۸: ۵-۵۵۴).

مارکوزه معتقد است که جوامع متمدن امروز موجب آسایش عموم افراد خود شده‌اند. گاهی ممکن است نیاز واقعی فرد غیر ضروری جلوه داده شود و انسانها را به چیزی عادی و بی ارزش مبدل سازد که نتیجه این عمل از خودبیگانگی انسانهاست (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۴۵). فروم نیز ریشه‌های بیگانگی آدمی را در فرآیند توسعه تکاملی او جستجو می‌کند و انسان را در نظام سرمایه‌داری و جامعه صنعتی ناتوان از ارضاء نیازهای خود می‌داند، به طوری که به جای شادمانی از یگانگی با طبیعت، از بیگانگی با آن می‌نالند (فروم، ۱۳۵۷: ۱۳۰).

۱. Lukacs

۲. commodification

۳. fetishism

۴. reification

۵. Adorno

۶. Horkheimer

هابرماس<sup>۱</sup> از دیگر نظریه پردازان حلقه انتقادی، در نظریه خود تحت عنوان کنش ارتباطی<sup>۲</sup>، دو مفهوم جهان زیست<sup>۳</sup> و سیستم را در برابر یکدیگر قرار می دهد (پیوزی، ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۴۲). به نظر او در دوران جدید حوزه های وسیعی از جهان زیست بر حسب علائق سیستم سیاسی و اقتصادی مسلط شده اند. به نظر او، دو فرآیند عقلانیت (عقلانیت ابزاری و عقلانیت بوروکراتیک)، فرآیند تکنیکی بسیار نیرومندتر بوده و حتی فرآیند ارتباطی را در خود جذب و نابود کرده است که نتیجه آن، پیدایش آگاهی و فرهنگی ابزاری بوده است. این حالت تفاهم و ارتباط عقلانی و بین الاذهانی را تضعیف می کند و در نتیجه عرصه عمومی رو به زوال می رود و عقلانیت ارتباطی تحت سلطه سیستم قرار می گیرد. نتیجه این سلطه بر جهان زیست و تفوق عقلانیت علمی و فنی بر دیگر جنبه ها و کاهش عقل عینی بر عقل ابزاری به از دست رفتن معنا، تزلزل در هویت جمعی و نهایتاً تشدید بیگانگی در جامعه منجر شده است (هولاب، ۱۳۷۸: ۶-۵).

گیدنز<sup>۴</sup> نظریه پرداز رویکرد ساخت یابی معتقد است که هویت شخصی چیزی است که فرد باید آن را به طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیتهای بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۲-۸۱). از نظر گیدنز محروم شدن اکثریت مردم از قلمروهایی که سیاستها و تصمیمات مهم در آنجا تعیین می شوند، در واقع تحمیل کردن نوعی تمرکز بر فرد است که نتیجه همان بی قدرتی به عنوان شاخص بیگانگی است که بیشتر مردم احساس می کنند (همان، ۱۳۷۸: ۳۲-۱۲۲).

سیمن در حوزه روانشناسی اجتماعی کوشید بیگانگی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف نماید. وی در تحقیقات خود با جمع بندی نظریات متفکران پیش از خود به شاخص سازی این پدیده پرداخت. وی پنج شاخص بی قدرتی،<sup>۵</sup> بی معنایی،<sup>۶</sup> بی هنجاری،<sup>۷</sup> انزواگرایی<sup>۸</sup> و جدایی از خویشتن<sup>۹</sup> را برای تبیین بیگانگی

۱. Habermas

۲. Communicative action

۳. World life

۴. Giddens

۵. powerlessness

۶. meaninglessness

۷. normlessness

۸. isolation

۹. Self strangement

تشخیص داد. احساس بی قدرتی به حالتی گفته می شود که فرد تصور می کند رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار وی نبوده و وی را به سوی هدف مورد نظرش رهنمون نمی کند. احساس بی معنایی وضعیتی است که شخص تصور می کند در باور و عقیده اش دچار ابهام و تردید است و در پیش بینی رفتار دیگران و نتایج رفتار خود با دشواری روبرو است. احساس بی هنجاری به وضعیتی اطلاق می گردد که در آن فرد این احتمال را بر خود مفروض می دارد که کنشهای او برای رسیدن به هدف، مورد تأیید جامعه نیستند. در احساس انزوا، فرد نسبت به ارزشهای رایج جامعه احساس جدایی و عدم تعلق می کند. احساس جدایی از خویشان نیز حالتی است که فرد فاقد هدف واحد بوده و از نتایج کار و فعالیت خود راضی نیست (سیمن، ۱۹۵۹).

### ۳. تحقیقات انجام شده

از آنجایی که شناخت علمی تراکمی است و دانش محصول انباشتگی پژوهشهای محققان است، بررسی پیشینه تحقیق از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین از دانسته های موجود در یک زمینه، ایده های جدیدی حاصل می شود (نیومن، ۱۹۹۷: ۸۹). در اینجا به تحقیقات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع که با چارچوبهای نظری مختلف بیان شده اند اشاره می شود.

#### ۳-۱. تحقیقات داخلی

ابراهیمی در تحقیقی تحت عنوان «تبیین فرآیند از خود بیگانگی جوانان»، با نمونه ۳۷۹ نفری از دانش آموزان دبیرستانهای شیراز و با استفاده از چارچوب کنش متقابل نمادی و مؤلفه های سیمن به تحلیل بیگانگی پرداخت. وی نتیجه گرفت که عواملی مانند سن و رده تحصیلی با از خود بیگانگی رابطه مثبت و تعلق گروهی و تمایل به مطالعه، ورزش و رادیو و تلویزیون با آن رابطه منفی دارند (ابراهیمی، ۱۳۶۹).

طالبی در تحقیقی با عنوان «بیگانگی اجتماعی» به بررسی تعلقات دانش آموزان شهر تهران پرداخت. وی با نمونه ۶۷۷ نفری ضعفهای ساختاری نظام فرهنگی در سطح میانه را مورد بررسی قرار داد. یافته های تحقیق نشان داد که بخشی از افراد جامعه به نظام اجتماعی ایران تعلق خاطر ندارند و این به دلیل ضعفها و مشکلاتی است که در نظام اجتماعی ایران خصوصاً نهادهای فرهنگی وجود دارد (طالبی، ۱۳۷۳).



در تحقیقی تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر بیگانگی زنان» که توسط خواجه‌نوری انجام گرفت، با نمونه ۸۸ نفری از زنان و مردان متأهل ساکن شیراز نشان داده شد که زنان نسبت به مردان بیگانه‌تر هستند (خواجه‌نوری، ۱۳۷۶).

اثنی‌عشری نیز در تحقیقی در سال ۱۳۷۸ تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سازمانی در شهر شیراز» به بررسی پدیده بیگانگی سازمانی از بعد جامعه‌شناختی پرداخت. این تحقیق با نمونه ۳۱۳ نفری از ۱۵ سازمان تحت پوشش سازمان برنامه و بودجه نشان داد که در بیگانگی سازمانی فقدان عواملی مانند عدالت سازمانی، تعهد سازمانی و توانمندی مدیریت سازمان از مؤثرترین علل آن محسوب می‌شوند (اثنی‌عشری، ۱۳۷۸).

### ۲-۳. تحقیقات خارجی

هاجدا در تحقیقی با عنوان «بیگانگی و یگانگی دانشجویان روشنفکر» در سال ۱۹۶۱ بر روی دانشجویان فارغ‌التحصیل متولد آمریکا بیان کرد که بیگانگی و یگانگی نسبت به جامعه بزرگ پدیده‌های مکمل هستند که از منابع بسیاری ناشی می‌شود. وی دانشجویان را به چهار مقوله روشنفکران بیگانه شده، روشنفکران یگانه شده، غیر روشنفکران بیگانه شده و غیر روشنفکران یگانه شده طبقه‌بندی کرد. از نظر او بیگانگی یک نوع احساس تشویش یا ناراحتی است که محرومیت فرد از مشارکت اجتماعی و فرهنگی منعکس می‌کند و حالتی توأم با احساس نامطلوب در برابر دیگران است (هاجدا، ۱۹۶۱).

در تحقیقی دیگر که توسط سوآرز در سال ۱۹۹۵ تحت عنوان «آیا خرده فرهنگ گرای، احساسات تنهایی و بیگانگی را در بین دانشجویان دانشکده اسپانیایی که جهت گیری ارزشی متفاوت از خانواده و همسالانشان دارند، کاهش می‌دهد»، انجام گرفت، یک چارچوب چند متغیره برای کشف روابط بین تفاوت‌های مشاهده شده در نظر گرفته شد. نتایج تحقیق نشان داد که رابطه معکوسی بین خرده فرهنگ گرای، درجه تنهایی و بیگانگی وجود دارد. همچنین بین تفاوت‌های مشاهده شده در جهت گیریهای ارزشی اعضای خانواده و درجه تنهایی و بیگانگی آنها رابطه مستقیم وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد که شیوه‌های تنهایی و بیگانگی در مردان و زنان متفاوت است (سوآرز، ۱۹۹۵).

### ۴. چارچوب نظری تحقیق

در این تحقیق از نظریه فلیکس گی در مورد بیگانگی به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. وی بر چارچوب نظریه سیستم‌های عمومی به مسئله بیگانگی و اشکال جدید آن تمرکز کرده و ضمن تعریف مجدد از ابعاد بیگانگی سیمن، به ارتباط متقابل بین ویژگی‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه بیگانگی پرداخته است.

گی بر معتقد است که به طور کلی اشکال مختلف بیگانگی به عنوان انواع گوناگون اختلالات در فرآیند سازی اطلاعات افراد دیده می‌شود و بیگانگی عبارت است از یک نوع جدایی نامطلوب ذهن گریانه از چیزی خارج از خود (مانند ابزار تولید، خدا، پول، قدرت و...) و یا حتی چیزی از درون خود (مانند احساسات باطنی واقعی انسان، انگیزه‌ها و...). بر این اساس او معتقد است که پنج بعد بیگانگی سیمن را می‌توان در داخل یک چارچوب مناسب دوباره مفهوم سازی کرد:

۱. بی معنایی عبارت از مشکلات فرآیند سازی اطلاعات در قسمت ورودی<sup>۱</sup> سیستم می‌باشد که شامل مشکل انتخاب مناسب به خاطر بار زیاد اطلاعات در محیط پیرامون است. در اینجا فرد احساس می‌کند که نمی‌تواند با محیطش کنش متقابل داشته باشد.

۲. بی قدرتی به مشکلات مربوط به قسمت خروجی<sup>۲</sup> سیستم بر می‌گردد و عبارت از مشکلات خود شکوفایی<sup>۳</sup> یا خود تحقیقی<sup>۴</sup> در شرایط بسیار پیچیده محیط است که فرد به دلیل آزادیهای ناگهانی قادر به کنترل محیطش نیست.

۳. جدایی از خویشتن به عنوان روانپزشکی‌ترین بعد بیگانگی به مثابه حافظه سیستم است و به مشکلات کارکردهای وضعیت<sup>۵</sup> سیستم بر می‌گردد که شامل مشکل شبیه سازی<sup>۶</sup> است. یعنی تجربیات گذشته فرد مانع جذب اطلاعات جدید می‌باشد، در نتیجه فرد احساس عدم تملک و عدم شخصیت می‌کند.

۱. input

۲. output

۳. Self actuality

۴. Self realization

۵. State function

۶. assimilation

۴. بی‌هنجاری به مشکلات کارکردهای تصمیمی<sup>۱</sup> سیستم بر می‌گردد که شامل بازنمایی از اطلاعات مربوط به فرد می‌باشد که در تمام موقعیتها جمع‌آوری شده است. کارکرد تصمیمی شامل برنامه‌ریزی محیط، سلسله مراتب ارزشی (هدف) و قوانین مربوط به طرز عمل می‌باشد.

۵. انزوای اجتماعی به فقدان نسبی ورودیها و خروجیها بر می‌گردد که وضعیتی نادر است.

تمام این ابعاد می‌تواند در بیگانگی سیاسی عمل کند. یعنی در حالی که فرد به‌طور طبیعی در یک چرخه مبادله اطلاعات مداوم با محیط است، به بی‌معنایی (از اطلاعات سیاسی)، بی‌قدرتی (نسبت به تأثیر جریان وقایع سیاسی با رأی دادن یا دیگر کنشهای سیاسی) و بی‌هنجاری (نسبت به ناتوانی در انتخابات سیاسی و فقدان هنجارهای مرتبط با سیاستمداران) مبتلا می‌شود. بر این اساس سه نوع بیگانگی قابل تفکیک است:

۱. بیگانگی هستی‌شناسانه<sup>۲</sup> که مربوط به محدودیتهای فرآیند سازی اطلاعات است.

۲. بیگانگی روان‌پزشکانه<sup>۳</sup> که ناشی از محدودیتهای برنامه‌ریزی اولیه فرد در سطح محیط خرد (خانواده) است.

۳. بیگانگی جامعه‌شناسانه<sup>۴</sup> که شامل محدودیتهای ناشی از زنجیره‌های کنش متقابل سیستم محیط (حرکت از سطح خرد به کلان) است.

با توجه به محدودیت اطلاعات و کنش متقابل، به‌طور تحلیلی چهار نوع محیط قابل تفکیک است: محیط کنش متقابل، محیط ورودی، محیط خروجی و محیط پنهان.

اکنون مسأله اساسی این است که یک نوع تأخر زمانی<sup>۵</sup> در افزایش پیچیدگی درونی افراد نسبت به پیچیدگی فزاینده عینی محیطی وجود دارد. فرد زمان زیادی نیاز دارد تا با تحصیل، جامعه‌پذیری، تجربه زندگی و... بتواند این تنوع درونی را افزایش دهد. زمانی که فرد نتواند این تنوع درونی را جهت غلبه بر پیچیدگی محیطی (نظام سیاسی) توسعه دهد، نمی‌تواند کنش متقابل مناسبی با آن محیط (نظام سیاسی) برقرار کند. یکی از عواملی که بر این تنوع درونی تأثیر می‌گذارد، زندگی در جوامع ساده و پیچیده است. زندگی در جوامع ساده،

۱. Decisional function

۲. ontological

۳. psychiatric

۴. sociological

۵. Time lag

شبهه اجتماع ولی زندگی در شهرهای بزرگ شبیه به جامعه است. علاوه بر اینکه زندگی در محیط صمیمی، حمایتی است و فرد احساس اضطراب کمتری می‌کند، اما به دلیل کنترل اجتماعی شدیدتر، فرصتهایی ناچیزی برای فردیت<sup>۱</sup> و تفکیک<sup>۲</sup> ایجاد می‌کند و امکان برای آزادی انتخاب از نظر شغلی و فکری و حتی احساس محدود است. از این رو افرادی که در این محیطهای ساده زندگی می‌کنند از تنوع درونی کمتری برخوردارند. کسانی می‌توانند در جوامع چند گروهی مدرن درگیر شوند که از درجه بالایی از مدارا، انعطاف، ریسک و خودشناسی برخوردار باشند. از سوی دیگر اقلیتهای ناکام مانده و محروم از مزایای اجتماعی و فرهنگی (در آمد، قدرت، تحصیلات، پایگاه و... پایین) در بسیاری از مطالعات تجربی بیگانه توصیف می‌شوند. توانایی غلبه بر پیچیدگیهای محیط جامعه‌ای و یا کاهش بیگانگی جامعه‌ای، متضمن کسب پایگاههای بالا در سلسله مراتب فوق است.

امروزه با افزایش پیچیدگی جامعه‌ای، فرد به‌طور فزاینده‌ای از اغلب جنبه‌های مهم محیط جامعه‌ای منزوی‌تر می‌شود و غالباً به طرف محیط بین شخصی‌اش (چنان‌که در بیگانگی سیاسی اتفاق می‌افتد) کشانده می‌شود. بنابراین اشکال جدید بیگانگی نتیجه روبروشدن سیستم (فرد) با یک محیط پیچیده است. با شروع چرخه مدل از طریق ورودی در مواجهه با محیط پیچیده، عواملی دخالت می‌کند که باعث می‌شود که فرد احساس نماید با محیطش کنش متقابل نمی‌تواند داشته باشد و در نتیجه احساس بی‌معنایی می‌کند. عنصر بعدی چرخه مدل کارکردهای وضعیت سیستم می‌باشد که از آن به حافظه سیستم یاد می‌شود. عواملی مانند نارضایتی روابط عاطفی، جامعه‌پذیری ناقص، مشکلات روانی و... منجر به عدم شکل‌گیری شخصیت مناسب در فرد می‌شود و فرد در برابر کارکردهای تصمیمی، تمایل به اطلاعات ناقص دارد و احساس جدایی از خویش می‌کند. در سومین عنصر مدل یعنی کارکردهای تصمیمی، فرد می‌تواند احساس بی‌هنجاری کند. این امر در نتیجه برنامه‌ریزی و تصمیمات نامناسب محیطی، نارضایتی و عدم انعطاف فرد است. اگر فرد نتواند در نتیجه عوامل فوق در عناصر قبلی، مدل ورودیها را به خروجیها مربوط سازد، به بی‌قدرتی منتهی می‌شود که چهارمین عنصر مدل است. چرخه مدل به همین شکل ادامه می‌یابد و خروجی حاصله در مرحله زمانی دیگر به‌عنوان ورودی

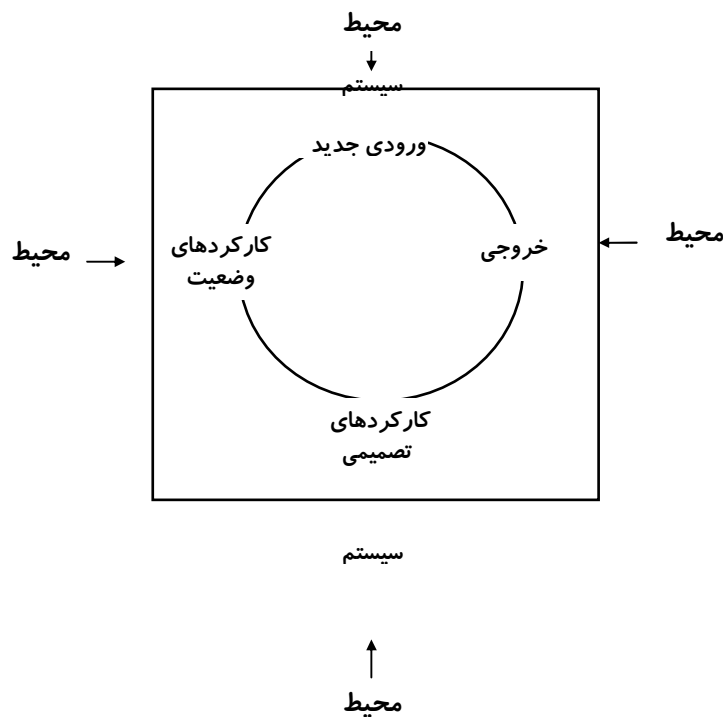
---

۱. individulation

۲. differentiation

جدید برای فرد محسوب می شود. این چرخه در طول زندگی فرد ادامه می یابد. نمودار زیر چرخه این عناصر را نشان می دهد.

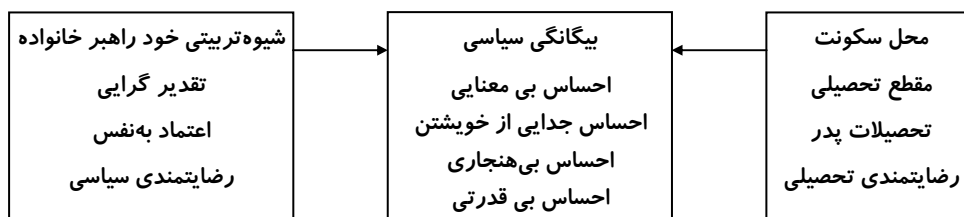
نمودار ۱- چرخه مدل کارکردهای سیستم



### ۵. مدل تجربی تحقیق

با توجه به چارچوب نظری تحقیق، می توان متغیرهای زیر را به عنوان عوامل تأثیر گذار بر بیگانگی سیاسی (بی معنایی، بی هنجاری، جدایی از خویش، بی قدرتی) استنتاج کرد و در مدل زیر نشان داد.

نمودار ۲- مدل تجربی بیگانگی سیاسی





## ۶- فرضیه‌های تحقیق

## ۶. فرضیه‌های تحقیق

در این تحقیق فرضیه‌های زیر مورد آزمون قرار می‌گیرند:

۱. بین محل سکونت افراد و بیگانگی سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین مقطع تحصیلی افراد و بیگانگی سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین تحصیلات پدر و بیگانگی سیاسی رابطه معکوس معناداری وجود دارد.
۴. بین شیوه تربیتی خودراهبر خانواده و بیگانگی سیاسی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد.
۵. بین میزان رضایتمندی تحصیلی افراد و بیگانگی سیاسی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد.
۶. بین میزان رضایتمندی سیاسی و بیگانگی سیاسی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد.
۷. بین اعتماد به نفس و بیگانگی سیاسی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد.
۸. بین تقدیر گرایی و بیگانگی سیاسی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

## ۷. روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در تحقیق حاضر از نوع پیمایشی می‌باشد. پیمایش روشی است که در آن محقق تعداد نسبتاً زیادی از پاسخگویان را نسبت به جمعیت حاضر در آزمون، از طریق روشهای نمونه‌گیری تصادفی انتخاب می‌کند و با استفاده از پرسشنامه‌های منظم یا روشهای مصاحبه به ثبت پاسخها و سپس به کمک نرم‌افزار آماری به کدبندی و تحلیل داده می‌پردازد (سیگلتن، ۱۹۹۹: ۲۳۹).

جامعه آماری مورد مطالعه در این تحقیق شامل کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه شیراز در رشته‌های تحصیلی علوم انسانی و مهندسی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ می‌باشد که بر اساس آمار رسمی

موجود تعداد آن برابر با ۶۸۲۲ نفر می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه به دلیل ناهمگنی جامعه آماری از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و فرمول کوکران استفاده شده است. حجم نمونه در سطح ۹۵٪ اطمینان ( $t=1,96$ ) برابر با ۳۶۲ نفر گردید که با توجه به عدم جواب احتمالی، ۴۰۰ نفر به عنوان نمونه مورد مطالعه در نظر گرفته شد.

ابزار سنجش در این تحقیق پرسشنامه بوده که از سؤالات بسته استفاده شده است. از آنجایی که متغیر وابسته مفهومی انتزاعی است به چهار شاخص (بی‌معنایی، جدایی از خویش، بی‌هنجاری و بی‌قدرتی) تقسیم شده است. به منظور تعریف عملی این شاخصها و متغیرهای مستقل (به غیر از محل سکونت، مقطع تحصیلی و تحصیلات پدر) در پرسشنامه، به صورت طیف لیکرت اندازه‌گیری شده‌اند. اعتبار و روایی طیفهای موجود در پرسشنامه پس از مراجعه به کارشناسان اعتبار صوری<sup>۱</sup> و آزمون مقدماتی جهت ارزیابی ضریب آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفتند. پس از حذف گویه‌های نامربوط و تغییر در برخی گویه‌ها، پرسشنامه نهایی در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای طیفها عبارت است از: بی‌معنایی ( $\alpha=0,82$ )، جدایی از خویش ( $\alpha=0,71$ )، بی‌هنجاری ( $\alpha=0,79$ )، بی‌قدرتی ( $\alpha=0,76$ )، شیوه تربیتی خود راهبر ( $\alpha=0,74$ ) میزان رضایتمندی تحصیلی ( $\alpha=0,78$ )، تقدیر گرایی ( $\alpha=0,70$ )، اعتماد به نفس ( $\alpha=0,73$ ) و میزان رضایتمندی سیاسی ( $\alpha=0,81$ ). پس از جمع‌آوری داده‌ها و کدگذاری و ثبت آنها در رایانه، با استفاده از نرم‌افزار SPSS نتایج استخراج گردید. با توجه به نوع متغیرهای مورد استفاده در سطح مقیاسهای اسمی، رتبه‌ای و فاصله‌ای، روشهای آماری مختلفی مانند آزمون T، آزمون F و رگرسیون ساده و چند متغیره به کار گرفته شد.

## ۸. تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است که در دو بخش جداگانه ارائه می‌شود.

۱. noninvolvement

## ۸-۱. تحلیل توصیفی

با توجه به گستردگی مطالب و جدولهای توزیع فراوانی، در اینجا به مواردی از جداول نتایج تحقیق اکتفا می‌شود. توزیع فراوانی بیگانگی سیاسی برحسب محل سکونت نشان می‌دهد که از مجموع کل پاسخگویان، ۲۱/۴ درصد در مرکز استان سکونت دارند که در بین آنها ۱۹/۳ درصد از بیگانگی سیاسی پایین، ۷۴/۷ درصد بیگانگی سیاسی متوسط و ۶ درصد بیگانگی سیاسی بالا برخوردارند. از مجموع ۳۷/۶ درصد افراد ساکن در شهرستان، ۱۵/۱ درصد بیگانگی پایین، ۷۱/۲ درصد بیگانگی متوسط، ۱۳/۷ درصد بیگانگی بالا و از مجموع ۴۱ درصد افراد ساکن در روستا، ۱۱/۳ درصد بیگانگی پایین، ۴۳،۴ درصد بیگانگی متوسط و ۴۵/۳ درصد بیگانگی بالا داشته‌اند.

توزیع فراوانی بیگانگی سیاسی و اعتماد به نفس نشان می‌دهد که با افزایش در اعتماد به نفس، از بیگانگی سیاسی پاسخگویان کاسته می‌شود. برای نمونه افراد با اعتماد به نفس پایین از ۶۹/۶ درصد بیگانگی سیاسی بالا برخوردار بوده‌اند، در حالی که این امر برای افراد با اعتماد به نفس بالا ۶/۹ درصد بوده است.

توزیع فراوانی بیگانگی سیاسی و میزان رضایتمندی سیاسی نشان می‌دهد که از میان افرادی که بیگانگی سیاسی بالا داشته‌اند، ۳۲/۴ درصد رضایتمندی سیاسی پایین، ۲۰/۷ درصد رضایتمندی سیاسی متوسط و ۱۶/۳ درصد رضایتمندی سیاسی بالا داشته‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهد که با افزایش در رضایتمندی سیاسی، از بیگانگی سیاسی کاسته می‌شود.

توزیع فراوانی بیگانگی سیاسی برحسب درآمد خانوار نشان می‌دهد که در مجموع ۱۶ درصد افرادی که بیگانگی سیاسی بالا داشته‌اند، ۲۷/۸ درصد درآمد خانوار آنها پایین و ۲۰/۳ درصد دارای درآمد متوسط بوده‌اند و افرادی که از درآمد خانواری بالا برخوردار بوده‌اند، بیگانگی سیاسی بالا نداشته‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهد که با افزایش درآمد خانوار، بیگانگی سیاسی کاهش می‌یابد.

## ۸-۲. تحلیل استنباطی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که متغیرهای محل سکونت، تحصیلات پدر، اعتماد به نفس، میزان رضایتمندی تحصیلی و سیاسی، تقدیرگرایی و شیوه تربیتی خودراهبری با بیگانگی سیاسی رابطه معناداری نشان داده‌اند. متغیر مقطع تحصیلی اگر چه در اینجا معنی‌دار نبود، اما در رگرسیون چند متغیره وارد شده است.



## ۸-۲-۱. ارزیابی فرضیات تحقیق

برای تحلیل رابطه بین محل سکونت و بیگانگی سیاسی، به دلیل اسمی بودن این متغیر از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری و مقدار  $F$  رابطه بین این دو متغیر حداقل در سطح ۹۵ درصد معنا دار است. آزمون شفه تفاوت اصلی در بیگانگی سیاسی را بین افراد ساکن در روستا با شهرستان و مرکز استان نشان می‌دهد. این تفاوت ناشی از آن است که در روستا فرصتهای ناچیزی برای فردیت و تفکیک در مقایسه با جامعه شهری وجود دارد. رابطه محل سکونت با سه شاخص بیگانگی یعنی بی معنایی، جدایی از خویشان و بی قدرتی نیز حداقل در سطح ۹۵ درصد معنا دار است که برای طولانی نشدن حجم مقاله از ذکر جداول مربوطه خودداری می‌شود.

جدول ۱- تحلیل واریانس بیگانگی سیاسی و محل سکونت

محل سکونت	فراوانی	میانگین نمره بیگانگی	انحراف معیار	مقدار $F$	سطح معناداری
مرکز استان	۸۳	۵۲،۱۵	۶،۲۵	۲۵،۵۱	۰/۰۰۰۰
شهرستان	۱۴۶	۵۴،۵۶	۷،۱۹		
روستا	۱۵۹	۵۸،۸۳	۸،۱۱		

جدول شماره ۲، رابطه بین تحصیلات پدر و بیگانگی سیاسی را نشان می‌دهد. با توجه به یافته‌های جدول می‌توان تأثیر تحصیلات پدر را در کاهش بیگانگی پاسخگویان مشاهده کرد. آزمون شفه تفاوت بین تحصیلات پدر و بیگانگی را در سطح یسواد و ابتدایی بالیسانس و بالاتر نشان می‌دهد.

جدول ۲- تحلیل واریانس بیگانگی سیاسی و تحصیلات پدر

محل سکونت	فراوانی	میانگین نمره بیگانگی	انحراف معیار	مقدار $F$	سطح معناداری
-----------	---------	----------------------	--------------	-----------	--------------

		۸،۷۴	۵۷،۱۵	۱۹۵	بیسواد و ابتدایی
		۶،۶۴	۵۶،۸۶	۶۵	راهنمایی
۰/۰۰۰۰	۵،۱۴	۷،۴۸	۵۳،۸۸	۶۰	دیرستان، دیپلم، فوق دیپلم
		۶،۱۲	۵۱،۴۴	۶۳	لیسانس و بالاتر

جدول شماره ۳ رابطه شیوه تربیتی خودراهر، میزان رضایتمندی تحصیلی، تقدیرگرایی، اعتماد به نفس و میزان رضایتمندی سیاسی با بیگانگی سیاسی دانشجویان را نشان می دهد. با توجه به مقدار (F) به دست آمده و سطح معناداری جدول، می توان گفت که بین این متغیرها و بیگانگی سیاسی افراد حداقل در سطح ۹۵ درصد اطمینان رابطه معناداری وجود دارد. این روابط برای تمام متغیرها به جز متغیر تقدیرگرایی معکوس و منفی است. به طوری که مشاهده می شود، متغیر اعتماد به نفس بیشترین اثر را در کاهش بیگانگی سیاسی داشته است. شیوه تربیتی خودراهر و رضایتمندی تحصیلی و سیاسی در درجات بعدی قرار دارند. در مورد تقدیرگرایی رابطه مستقیم و مثبت است. یعنی هر چه فرد تقدیرگراتر شود، بیگانگی سیاسی وی افزایش می یابد.

جدول ۳- رابطه بین بیگانگی سیاسی و متغیرهای فاصله ای

نام متغیر	R	R <sup>2</sup>	خطای استاندارد	ضریب B	$\beta$	T	F	Sig
شیوه تربیتی خودراهر	۰/۴۳۱	۰/۱۹۰	۷،۰۹	-۰/۸۶	-۰/۴۳	-۹،۳۹	۸۸،۲۶	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی تحصیلی	۰/۲۳۰	۰/۰۵۱	۷،۶۵	-۰/۴۶	-۰/۲۲	-۴،۶۰	۲۱،۱۷	۰/۰۰۰۰
تقدیرگرایی	۰/۲۴۰	۰/۰۶۰	۷،۶۴	۰/۷۹	۰/۲۳	۴،۷۸	۲۲،۸۵	۰/۰۰۰۰
اعتماد به نفس	۰/۵۲۰	۰/۲۷۰	۶،۷۰	-۰،۹۷	-۰/۵۲	-۱۱،۷۳	۲۲،۸۵	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی سیاسی	۰/۱۵۰	۰/۰۲۱	۷،۷۴	-۰،۳۱	-۰/۱۴	-۲،۹۲	۸،۵۷	۰/۰۰۳۶

برای اینکه مشخص شود کدام یک از متغیرهای مستقل بر کدام یک از شاخصهای بیگانگی تأثیر بیشتری گذاشته است، به تأثیر این متغیرها بر شاخصهای بیگانگی می پردازیم. جداول ۴، ۵، ۶، ۷ رابطه بین شاخصهای بیگانگی و متغیرهای فاصله‌ای را نشان می دهد.

جدول ۴- رابطه بین احساس بی معنایی و متغیرهای فاصله‌ای

نام متغیر	R	R <sup>۲</sup>	خطای استاندارد	ضریب B	$\beta$	T	F	Sig
شیوه تربیتی خودراهر	۰/۲۷۱	۰/۰۷۳	۳/۳۴	-۰/۲۳	-۰/۲۷	-۰/۵۹	۳۱/۲۹	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی تحصیلی	۰/۰۱۴	۰/۰۰۰۳	۳/۴۶	-۰/۲۶	-۱/۴۱	-۰/۰۰۳	۰/۰۰۰۰۱	۰/۹۹۷۸
تقدیرگرایی	۰/۳۰۵	۰/۰۹۳	۳/۳۰	۰/۳۸	۰/۳۰	۶/۳۵	۴۰/۴۳۸	۰/۰۰۰۰
اعتماد به نفس	۰/۳۹۳	۰/۱۵۵	۳/۱۹	-۰/۳۲	-۰/۳۹	-۸/۴۴	۷۱/۲۴	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی سیاسی	۰/۲۱۰	۰/۰۴۴	۳/۱۵	-۰/۱۸	-۰/۲۱	-۴/۲۶	۱۰/۸۸	۰/۰۰۰۰

جدول ۵- رابطه بین احساس جدایی از خویشتن و متغیرهای فاصله‌ای

نام متغیر	R	R <sup>۲</sup>	خطای استاندارد	ضریب B	$\beta$	T	F	Sig
شیوه تربیتی خودراهر	۰/۵۴	۰/۲۹۴	۲/۷۱	-۰/۴۴	-۰/۵۴	-۱۲/۸۱	۱۶۴/۰۹	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی تحصیلی	۰/۱۷۹	۰/۰۳۲	۳/۱۷	-۰/۱۴	-۰/۱۷	-۳/۶۱	۱۳/۰۹	۰/۰۰۰۳
تقدیرگرایی	۰/۲۶۸	۰/۰۷۲	۳/۱۰	۰/۳۱	۰/۲۶	۵/۵۳	۳۰/۶۴	۰/۰۰۰۰
اعتماد به نفس	۰/۵۶۷	۰/۳۲۲	۲/۶۴	-۰/۴۳	-۰/۵۶	-۱۳/۶۰	۱۸۵/۰۵	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی سیاسی	۰/۰۳۶	۰/۰۰۲	۳/۴۶	-۰/۰۳	-۰/۰۳	-۰/۷۲۶	۰/۵۲۶	۰/۰۰۰۰

جدول ۶- رابطه بین احساس بی هنجاری و متغیرهای فاصله‌ای

نام متغیر	R	R <sup>۲</sup>	خطای استاندارد	ضریب B	$\beta$	T	F	Sig
-----------	---	----------------	----------------	--------	---------	---	---	-----

۰/۶۹۳۰	۰/۱۵۶	-۰,۳۹	-۰,۰۱۹	-۰/۰۱۲	۲,۴۳	۰,۰۰۰۴	۰,۰۱۹	شیوه تربیتی خود راهبر
۰/۰۰۰۰	۲۵,۲۷	-۵,۰۲	-۰,۲۴	-۰,۱۵	۲,۳۵	۰,۰۵۹	۰,۲۴۴	میزان رضایتمندی تحصیلی
۰/۰۰۳۵	۸,۶۲	۲,۹۳	۰,۱۴	۰,۱۲	۲,۴۰	۰,۰۲۱	۰,۱۴۶	تقدیر گرایی
۰/۶۴۹۱	۰,۲۰۷	-۰,۴۵۵	-۰,۰۲	-۰,۰۱	۲,۴۴	۰,۰۰۰۵	۰,۰۲۳	اعتماد به نفس
۰/۰۰۰۰	۱۲۳	-۱۱,۱۳	-۰,۴۸	-۰,۳۲	۲,۱۱	۰,۲۳۸	۰,۴۸۸	میزان رضایتمندی سیاسی

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که رابطه بین متغیرهای مربوطه (به جز رضایتمندی تحصیلی) و شاخص بی‌معنایی، حداقل در سطح ۹۵ درصد رابطه معناداری وجود دارد. در بین متغیرهای وارده، تأثیر اعتماد به نفس بیش از دیگر متغیرهاست ( $R^2 = 0/155$ ). احساس بی‌معنایی به قسمت ورودی سیستم مربوط می‌شود، یعنی هر چه اعتماد به نفس فرد بالاتر باشد، وی در برابر شقوق مختلف و محیط پیچیده بهتر می‌تواند دست به انتخاب مناسب زند و با آن کنار آید.

جدول شماره ۵ رابطه بین متغیرهای فاصله‌ای با شاخص جدایی از خویش را نشان می‌دهد. تمام متغیرها (به جز رضایتمندی سیاسی) بر جدایی از خویش تأثیر گذاشته‌اند. جدایی از خویش بر اساس چارچوب نظری تحقیق، به حافظه سیستم مربوط می‌شود و به تجربیات گذشته فرد در دوران زندگی وی بستگی دارد و این شاخص روان‌پزشکی ترین بعد بیگانگی است. متغیرهای اعتماد به نفس و شیوه تربیتی خود راهبر، هر کدام به ترتیب با ( $R^2 = 0/322$ ) و ( $R^2 = 0/294$ ) بیشترین اثر را بر این شاخص داشته‌اند. رابطه این دو متغیر با شاخص مذکور معکوس و منفی است.

جدول شماره ۶ تأثیر متغیرهای مستقل بر شاخص بی‌هنجاری را می‌سنجد. بی‌هنجاری مربوط به قسمت کارکردهای تصمیمی سیستم می‌باشد و به برنامه‌ریزیهای محیطی و میزان اعتماد و رضایت فرد بر آن برنامه‌ها بر می‌گردد. چنانچه انتظار می‌رفت همبستگی متغیرهای رضایتمندی سیاسی ( $\beta = -0/48$ ) و رضایتمندی تحصیلی ( $\beta = -0/24$ ) با بی‌هنجاری بیشتر از سایر متغیرهاست و این رابطه‌ها معکوس می‌باشند. یعنی به میزانی که رضایتمندی سیاسی و تحصیلی فرد افزایش می‌یابد، از بی‌هنجاری وی کاسته می‌شود. در این قسمت بر خلاف جدول شماره ۵، رابطه معناداری بین اعتماد به نفس و شیوه تربیتی خود راهبر مشاهده نشد؛ زیرا این دو متغیر بیشتر به احساس جدایی از خویش مربوط می‌باشند.

جدول ۷- رابطه بین احساس بی‌قدرتی و متغیرهای فاصله‌ای

نام متغیر	R	R <sup>۲</sup>	خطای استاندارد	ضریب B	$\beta$	T	F	Sig
شیوه تریبی خودراهبر	۰،۱۸۵	۰،۰۳۴	۳،۰۵	-۰،۱۴	-۰،۱۸	-۳،۷۵	۱۴،۰۶	۰/۰۰۰۲
میزان رضایتمندی تحصیلی	۰،۲۰۰	۰،۰۴۰	۳،۰۴	-۰،۱۶	-۰،۲۰	-۴،۰۷	۱۶،۵۹	۰/۰۰۰۱
تقدیرگرایی	۰،۱۴۰	۰،۰۱۹	۳،۰۸	۰،۱۶	۰،۱۴	۲،۸۲	۷،۹۷	۰/۰۰۵۰
اعتماد به نفس	۰،۲۶۱	۰،۰۶۸	۲،۹۸	-۰،۱۹	-۰،۲۶	-۵،۳۳	۲۸،۴۷	۰/۰۰۰۰
میزان رضایتمندی سیاسی	۰،۲۸۶	۰،۰۸۱	۲،۹۷	-۰،۲۴	-۰،۲۸	-۵،۹۲	۳۵،۰۸	۰/۰۰۰۰

جدول شماره ۷ رابطه بین متغیرها را با شاخص دیگر بیگانگی، یعنی بی‌قدرتی نشان می‌دهد. بی‌قدرتی به قسمت خروجی سیستم مربوط است و نتیجه شاخصهای قبلی به علاوه عوامل دیگر است. به همین دلیل ترکیبی از متغیرهای پیشین در آن دخالت دارند و رابطه تمام متغیرها با شاخص بی‌قدرتی حداقل در سطح ۹۵ درصد معنادار است. دو متغیر رضایتمندی سیاسی ( $\beta = -/۲۸$ ) و اعتماد به نفس ( $\beta = -/۲۶$ ) بیشترین رابطه را با این شاخص داشته‌اند.

### ۸-۳. تحلیل چند متغیره

جدول شماره ۸ نتایج رگرسیون چند متغیره را برای تبیین واریانس بیگانگی سیاسی نشان می‌دهد. در تحلیل ارتباط این متغیرها از روش گام به گام استفاده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، شش متغیر وارد معادله رگرسیونی شده‌اند که از بین آنها اعتماد به نفس بیشترین اثر را بر متغیر وابسته داشته است.

جدول ۸- متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس بیگانگی سیاسی

متغیرهای وارد شده	B	$\beta$	T	Sig.T
اعتماد به نفس	-۰،۷۳۵	-۰،۳۹۴	-۷،۶۴	۰،۰۰۰۰
میزان رضایتمندی سیاسی	-۰،۶۶۶۴	-۰،۳۰۸	-۷،۳۵	۰،۰۰۰۰

۰،۰۰۰۰	-۴،۱۱	-۰،۲۱۲	-۰،۴۲۲	شیوه تربیتی خودراهبر
۰،۰۰۰۰	۴،۳۶	۰،۱۸۴	۰،۶۱۱	تقدیر گرایی
۰،۰۰۰۴	-۳،۶۰	-۰،۱۴۵	-۱،۵۴	مقطع تحصیلی
۰،۰۲۲۱	-۲،۲۹	-۰،۰۹۷	۰،۱۴۴	تحصیلات پدر
R= ۰،۶۵۲		F= ۴۴،۳۹		a=۱۰۱،۲۴۷
R <sup>۲</sup> =۰،۴۲۵		Sig.F= ۰،۰۰۰۰		

این متغیر به تنهایی ۲۷/۴ درصد از کل واریانس بیگانگی سیاسی را توضیح می دهد. پس از آن به ترتیب متغیرهای رضایتمندی سیاسی ۶/۵، شیوه تربیتی خود راهبر ۲/۹ درصد، تقدیر گرایی ۲/۷ درصد، مقطع تحصیلی ۲/۲ درصد و تحصیلات پدر ۰/۸ درصد قرار دارند. لازم به ذکر است که متغیر مقطع تحصیلی به تنهایی رابطه معناداری با متغیر وابسته نداشته است، اما در تعامل با دیگر متغیرها، به عنوان متغیر تأثیر گذار وارد شده است. در مجموع این شش متغیر ۴۲/۵ درصد از واریانس بیگانگی سیاسی را توضیح داده اند. با این حال هنوز ۵۸ درصد از واریانس متغیر وابسته تبیین نشده باقی مانده است که به دلیل انتراعی بودن متغیر وابسته و عوامل تأثیر گذار دیگری می باشد که از نظر پنهان مانده اند.

## ۹. نتیجه گیری

از آنجا که هدف تحقیق حاضر بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سیاسی دانشجویان بوده، جهت تبیین موضوع از نظریه گمی بر به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شد که بر اساس مدل تحقیق (مجموعه ای از فرضیات) آزمون گردید.

در تحلیل رگرسیون چند متغیره شش متغیر وارد معادله شد که در مجموع ۴۲/۵ درصد از تغییرات بیگانگی سیاسی را تبیین نمودند. در میان این متغیرها اعتماد به نفس و رضایتمندی سیاسی بیشترین تأثیر را داشتند. بر اساس چارچوب نظری تحقیق، بیگانگی سیاسی به خصوص بین کسانی شایع می شود که توانایی اندکی بر کاهش پیچیدگی محیطی دارند. با توجه به نتایج تحقیق مشخص شد که بیگانگی سیاسی گسترش یافته بیگانگی شخصی افراد در زندگی اولیه آنهاست و تفاوت در میزان آن بیشتر ناشی از تفاوتی است که فرد در فرآیند

جامعه‌پذیری کسب کرده است. تأثیر متغیرهای اعتماد به‌نفس، شیوه تربیتی خودراهبری و تقدیرگرایی این نتیجه را تأیید می‌کند. علاوه بر تأثیر توانایی فردی در کاهش بیگانگی، برنامه‌های نظام سیاسی نیز در تغییر آن مؤثر است. متغیرهای رضایتمندی سیاسی و تحصیلی این مطلب را مورد تأیید قرار می‌دهند. این بدین معنی است که در بیگانگی سیاسی عوامل عینی و عوامل ذهنی تأثیر دارند.

بیگانگی سیاسی به‌عنوان تقابل سیستم و محیط پیچیده مد نظر واقع می‌شود. یعنی فرد در محیط اولیه خود که محیط ورودی محسوب می‌شود احساس بی‌معنایی می‌کند. در محیط خود نظیر خانواده، فرد به بیگانگی روان‌پزشکانه دچار می‌شود و به او احساس جدایی از خویشتن دست می‌دهد. متغیرهای تأثیرگذار اعتماد به‌نفس، شیوه تربیتی هم‌نواپی، تقدیرگرایی و ... به‌صورت کد نشده و ناشناخته در حافظه سیستم ذخیره می‌شود (کارکردهای وضعیت) و در مراحل بعدی اختلال ایجاد می‌کند. یعنی فرد در تعامل با محیط متوسط مانند مدارس، دانشکده‌ها و مؤسسات و محیط کلان (نظام سیاسی) احساس بیگانگی جامعه‌شناسانه می‌کند. در محیط تحصیلی، شیوه‌های تعلیمی که از آن به رضایتمندی تحصیلی یاد شده، متغیر تأثیرگذار است. شیوه‌های تعلیمی یکسویه و بسته‌بندی شده دانش، تنبیه‌های بدنی، تأکید بر حافظه به جای خلاقیت، دانش آموز یا دانشجوی را در برابر تغییرات محیطی و اجتماعی غیرقابل انعطاف می‌سازد. فرد در حرکت از محیط خرد یا متوسط به سوی محیط کلان - جامعه‌ای احساس بی‌هنجاری می‌کند (کارکردهای تصمیمی). متغیر تأثیرگذار در محیط کلان نارضایتی سیاسی است که از چرخه عوامل مذکور در قسمت خروجی بی‌قدرتی نتیجه می‌شود. عوامل تأثیرگذار بر بی‌قدرتی ترکیبی از متغیرهاست که نارضایتی سیاسی و اعتماد به‌نفس مؤثرترین این عوامل است.

بنابراین بیگانگی سیاسی فرد نتیجه اختلالاتی است که در محیط‌های ورودی، کارکردهای وضعیت، کارکردهای تصمیمی و خروجی به‌وجود می‌آید و به‌عنوان احساس بی‌معنایی، جدایی از خویشتن، بی‌هنجاری و بی‌قدرتی ظاهر می‌شود. می‌توان گفت بیگانگی سیاسی در این چرخه توسط عوامل: ۱. فقدان یا ناکارآمدی دموکراسی در کشور و عدم پاسخگویی نهادها و مؤسسات؛ ۲. فقدان احزاب و گروه‌های سیاسی فعال که فاصله فرد و نظام سیاسی را کاهش دهند؛ ۳. تاریخ بیگانگی شخصی که از دوران اولیه کودکی به‌وجود می‌آید و در دوران بعد گسترش می‌گردد؛ ایجاد و توسعه می‌یابد. در این تحقیق مشخص شد که بیگانگی سیاسی در یک فرآیند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری: خانواده (سطح خرد)، مؤسسات آموزشی و احزاب سیاسی (سطح متوسط) و نهاد سیاسی (سطح کلان) می‌باشند. به‌میزانی که این نهادها بتوانند

ظرفیت درونی خود را افزایش و پیچیدگی محیطی را کاهش دهند، از بیگانگی سیاسی فرد می‌کاهند. جهت کاهش بیگانگی سیاسی باید به نقطه مقابل آن یعنی مشارکت سیاسی توجه کرد. در این مشارکت علاوه بر نقش خانواده در جامعه‌پذیری (سیاسی) فرد و پرورش انسان سیاسی، نقش مراکز آموزشی، احزاب و تشکلات سیاسی به عنوان عوامل ثانویه جامعه‌پذیری نیز حائز اهمیت است. رسانه‌های گروهی نیز می‌توانند با توجه به وضعیت مخاطبین خود از قبیل دانش قبلی، اهداف، نیازهای احساسی، سطح تحصیلات و... به تولید و توزیع اطلاعات پیردازند و افراد را آموزش دهند و از مباران و تشدید یک‌سویه اطلاعات که باعث پیچیدگی محیط و سردرگمی مخاطب (و در نتیجه بیگانگی به شکل جدید در نتیجه اطلاعات انبوه) می‌شود، خودداری نمایند. با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهادهای زیر می‌تواند مفید واقع شود.

۱. نهادینه کردن شیوه‌های تربیتی خودراهبر در خانواده و کودکان به جای شیوه‌های همنوایی رایج از طریق آموزش والدین.

۲. بازسازی شیوه‌های آموزشی در مدارس از طریق جانشین کردن شیوه‌های خلاق و خودراهبر به جای روشهای یادگیری ثابت و بسته‌بندی شده.

۳. ترویج و تقویت تشکلات داوطلبانه دانش‌آموزی در مدارس، انجمنهای دانشجویی در دانشگاهها و احزاب و گروههای صنفی در جامعه به شکل خودجوش و مستقل و لزوم بازنگری در برنامه و عملکرد تشکلهای موجود.

۴. تقویت اعتماد به نفس در افراد از دوران کودکی و نیز تقویت محیطهای کنشی متقابل از طریق ایجاد مراکز فرهنگی، آموزشی، ورزشی و تفریحی در محل زندگی افراد.

### فهرست منابع و مآخذ

- اباذری، یوسفعلی (۱۳۷۴): «خرد جامعه‌شناسی، مکتب تأویل و مکتب انتقادی»، پایان نامه دوره دکرا، دانشگاه تهران.
- ابراهیمی، هوشمند (۱۳۶۹): «تبیین فرآیند از خود بیگانگی جوانان»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- اثی عشری، فریده (۱۳۷۸): «بررسی عوامل مؤثر بر بیگانگی سازمانی در ایران (مورد مطالعه: سازمانهای اداری شیراز)»، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.



براندن، ناتانیل (۱۳۷۳): *انسان بدون خویشن یاروانشناسی از خود بیگانگی*، ترجمه جمال هاشمی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

پترویچ، گایو (۱۳۷۰): «بیگانگی و از خود بیگانگی» ترجمه عزت‌الله فولادوند، ماهنامه نگاه دو، تهران: شماره ۳.

پیوزی، مایکل (۱۳۷۹): *یورگن هابرماس*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.

خواجانه‌نوری، بیژن (۱۳۷۶): «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر بیگانگی زنان در شهر شیراز»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

طالبی، ابوتواب (۱۳۷۳): «بیگانگی اجتماعی و بررسی تعلقات ارزشی دانش‌آموزان سال سوم و چهارم شهر تهران»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

عنایت، حمید (۱۳۴۶): «انسان از خود بیگانه»، مجله نگین، شماره ۳۴.

فروم، اریک (۱۳۷۵): *جامعه سالم*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: انتشارات کتابخانه بهجت.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۰): *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): *تجدد و شخص، جامعه و هویت شخص در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲): *انسان تک‌ساحتی*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰): «بیگانگی»، *نامه علوم اجتماعی*، دانشگاه تهران، دوره جدید، جلد ۲، شماره ۲ (زمستان)، صص ۷۲-۲۵.

محمدی، مجید (۱۳۷۵): «بیگانگی سیاسی»، *فرهنگ توسعه*، دوره پنجم، شماره ۲۲ (فروردین)، صص ۳۰-۲۶.

مساروش، اشتوان (۱۳۸۰): *نظریه بیگانگی مارکس*، ترجمه حسن شمس‌اوری و کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز.

وبر، ماکس (۱۳۷۴): *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی و مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات مولی.

هولاب، رابرت (۱۳۷۸): *یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

Besage, F P. (۱۹۶۶): *Alienation and Education: an Empirical Approach*, London: Heritillon Press.

Feuer, L. (۱۹۶۳): "What is Alienation? The Career of a Concept" in M. Stein and A. Vidich. (eds), *Sociology on Trival*, New York.

Geyer, F. (۱۹۹۰): "A general systems approach to emerging non classical and complexity caused forms of alienation", [http://www.Unizar.es/sociosybernetics/chen/Pfge %20caused forms of alienation](http://www.Unizar.es/sociosybernetics/chen/Pfge%20%20caused%20forms%20of%20alienation.html)

- Geyer, F.(۱۹۹۰): "Political alienation and environmental complexity", [http://www.Unizar.es/socio\\_sybernetics\\_chen/pfgev.html](http://www.Unizar.es/socio_sybernetics_chen/pfgev.html).
- Geyer, F.(۱۹۹۱): "Modern forms of alienation in high complexity environments:a systems approach", <http://wwwUnizar.es/sociocybernetics/chen/pfgeo.html>.
- Geyer, F.(۱۹۹۲): "Alienation in community and Society: effect of Increasing environmental complexity", <http://www.unizar.es/sociocybernetics/chen/pfgea.html>.
- Geyer, F.(۱۹۹۴): "Alienation, participation and increasing societal complexity", <http://www.unizar.es/sociocybernetics/chen/pfgeb.html>.
- Geyer, F.(۱۹۹۸): "Sociocybernetics and the new alienation", <http://www.Unizar.es/sociocybernetics/chen/pfge11.html>.
- Giddens, A. (۱۹۹۶): *The Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press.
- Gousgounis, N.(۱۹۹۶): "Views of alienation", <http://Construct.haifa.ac.il/dkalekin/niko1.html>.
- Hajda, J.(۱۹۶۱): "Alienation and integration of student intellectual" *American Sociological Review*, Vol.۲۶, PP: ۷۵۸-۷۷۷.
- Israel M.(۱۹۷۱): *Alienation: From Marx to Modern Sociology*, Bastion. Allyn and Bacon, Inc.
- Ludz C. P.(۱۹۷۳): "Alienation as a concept in the social sciences", *Paris: Mouton, The Hague*, Vol.XXI, No.۱.
- Merten, R. K. (۱۹۶۸): "Adultroles and responsibilities" in N.s Smilser(ed.) *Personality and Social Systems*, New York.
- Newman, W. L.(۱۹۹۷): *Social Research Methods, Qualitative and Quantitative Approaches*, Massuchusette: Allyn and Bacon.
- Nisbet, R.(۱۹۷۹): *The Sociological Tradition*, london: Merrison.
- Seeman, M. (۱۹۵۹): "On the meaning of alienation", *American Sociological Review*, ۲۴:۷۸۳-۷۹۱.
- Singleton, R and Stratis, B. (۱۹۹۹): *Approaches to Social Research*, New York, Oxford University Press, Inc.
- Suarez, S. A. (۱۹۹۵): "Does biculturalism moderat feeling of lone liness and alienation in Hispanic College Students who have different value orientations from their family and

Peers? “ *Dissertation Abstracts International*, Vol. ۵۶, No. ۱۲, June ۱ ۱۹۹۶, Orderno , DA

۳۶۱۱۵۹۹.

Turner, J. H (۱۹۹۸): *The Structure of Sociological Theory*, Sixth Edition, New York, Wadsworth Publishing Company.

### مشخصات مؤلفین

محمدتقی ایمان دارای دکتری جامعه‌شناسی از استرالیا و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز است. علایق پژوهشی او در زمینه پارادایم‌ها در علوم اجتماعی و روشهای کمی و کیفی تحقیق است. آدرس: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

E-mail: [Iman@shirazu.ac.ir](mailto:Iman@shirazu.ac.ir)

حسین قائدی: کارشناس ارشد جامعه‌شناسی است و علایق پژوهشی او در زمینه جامعه‌شناسی سازمانهاست.